



وجه زیبایی شناختی

قرآن

در تاریخ صدر اسلام^۱

نوید کرمانی^۲ ترجمه ' اعظم پویا

مشابه متنی که دارای ساختاری شاعرانه و تقریری است، نیز در ماهیت خود نوعی زیبایی شناختی است. دست کم در دنیای عرب زبان، نحوه مواجهه با کتاب مقدس به عنوان یک پدیده زیبایی شناختی می باید به منزله بخش مهمی از آیین دینی اسلامی تلقی گردد.

با وجود این، اهمیت این واقعیت آشکار با انعکاس آن در تحقیقات اسلامی هنوز هم تناسبی ندارد. چنانکه پیشتر ذکر شد و از این پس نیز هر از چندگاه آن را متذکر خواهیم شد. این تحقیقات فقط گاه و بیگاه به این موضوع می پردازند. حال دلیل کم رنگ بودن این گونه تلاش ها را به هیچ وجه نمی توان این امر دانست که گزارش هایی که غالباً از اسلام داده می شود، فقط به نحو ضمنی به جذبه های خلسه آوری که قرآن آنها را پدید می آورد، اشاره دارند.

از سویی دیگر، در خود آگاهی جامعه اسلامی، جنبه زیبایی شناختی [قرآن] برای بسیاری از متکلمان یک عنصر مقوم

با مطالعه و بررسی زبان قرآن می توان به ارزش سبک یا معانی بلاغی آن، به گونه ای که عیناً در این متن آمده است، پی برد. در صورتی که برای کسی جالب باشد، می تواند در این باره نیز به بحث و احتجاج پردازد که آیا قرآن، آن چنان که مسلمانان می اندیشند، واجد جمال الهی هست یا نه؛ یا او می تواند در این باره به بحث پردازد که آیا محمد (ص) آن سان که نولدکه و شوالی می اندیشند، یک «صاحب سبک معمولی»^۳ بود یا نه. با این همه، دشوار می توان این امر را مورد تردید قرار داد که در سرتاسر تاریخ دریافت وحی همواره گزارش شده است که قرآن واجد اثری زیبایی شناختی است که هیچ متنی دیگر در عالم ادبیات توان همآوردی با آن را ندارد. تا امروز، اظهاراتی که ناشی از شیفتگی نسبت به زبان قرآن است یا گزارشاتی که مربوط به اوضاع و احوال مختلفی است که در آنها تلاوت قرآن موجب بروز واکنش های خلسه آوری شده است، یا تمجیدی که متوجه قاریان مهم و استثنایی [به هنگام تلاوت] می شود، در سرتاسر تاریخ کلام و ادبیات اسلام - خصوصاً میان عرب زبانان - مشهور است. این گزارشات گروه ها، موقعیت ها و دوره های بسیار متنوعی را پوشش می دهند و هر پژوهشگر اسلامی در کار خود قطعاً و پیوسته با آنها روبرو می شود. بنابراین، دشوار می توان این موضوع را انکار کرد که تجربه مسلمانان از قرآن، به

1. The aesthetic reception of the Qur'an as reflected in early Muslim history.
2. Navid Kermani.
3. Geschichte des Qorans, 2nd rev. ed. (Leipzig: Deutsche Verlagsbuchhandlung, 1909), 1:143, n2.

و اساسی است؛ یعنی برای آنها یگانه معجزه تأییدکننده پیامبر اسلام، زیبایی و کمال زبان قرآن است. این در حالی است که در رساله‌هایی که غربیان در باب تاریخ اسلام نگاشته‌اند، اساساً می‌توان دلایل ایدئولوژیک، سیاسی، روانشناختی، اجتماعی یا نظامی، برای توفیق رسالت نبوی محمد(ص) یافت. مؤلفان مسلمان طی قرن‌ها بر ویژگی ادبی قرآن به منزله عاملی قطعی و مؤثر برای انتشار اسلام اشاره می‌کنند که تأثیر بیش از اندازه قرائت قرآن بر معاصران محمد(ص) را نشان می‌دهد. این داستان‌ها شامل حکایاتی است درباره تحول ناخودآگاه و خارج از اختیار مردم، فریاد کشیدن، جیغ زدن، به خلسه درافتادن، بیهوش شدن، یا حتی از دنیا رفتن به هنگام شنیدن آیاتی از قرآن. از کتب سیره و مجموعه‌های حدیثی، تفاسیر قرآن، رساله‌هایی که در باب نبوت محمد(ص) نوشته شده و همچنین از [مجموعه] مکتوبات جدید درباره پیامبر و زندگی او - که تا حدی با دلیستگی و قدری هم با جهت‌گیری علمی همراه است - پیشینه‌ای فراهم می‌آید که در آن آرایش زبانی قرآن یک عنصر اساسی در «تاریخ نجات» می‌گردد؛ پیشینه‌ای که در آن زیبایی متافیزیکی قرآن به منزله یک واقعیت تاریخی به ظهور می‌رسد.

آری ما حق داریم وثاقت گزارش‌های مربوط به قرآن را در تاریخ صدر اسلام زیر سؤال ببریم و نیز حق داریم تأثیری را که مسلمانان برای قرآن ذکر کرده‌اند، در بوته تردید نهیم؛ اما این کاری کم‌اهمیت و نسبتاً پیش پا افتاده است. تنها شخصی که دوگانگی میان افسانه و واقعیت را مورد توجه قرار می‌دهد، از تشخیص اعتبار حتی ذهنی‌ترین و نامعقول‌ترین شواهد ایمانی درمی‌ماند و از این رو، او دقیقاً به تشخیص اعتبار گزارش‌های مربوط به دریافت وحی، در تاریخ فرهنگ و پدیدارشناسی دینی قاصر نمی‌باشد. از چنان منظری، داستان‌های مربوط به مستمعین قرآن می‌بایست چیزی شبیه افسانه‌های پریان به نظر آیند؛ افسانه‌هایی که احتمالاً خوشایندند؛ اما به لحاظ محتوای خبری از اهمیتی برخوردار نیستند و مقاصد دینی روشنی دارند؛ زیرا از این منظر، این داستان‌ها فقط برای این منظور ترتیب داده شده‌اند که معجزات را به اسلام نسبت دهند. [البته] ما این نکته را نادیده می‌انگاریم که این داستان‌ها به طور قطع راه دستیابی به چیز خاصی، مثل وحی و ایمان را در اختیار ما می‌نهد، و همین طور از این نکته نیز چشم می‌پوشیم که اینها راه دست یافتن به تاریخ خودشان را از نگاه مسلمانان در اختیار ما می‌گذارند. بدین رو مجموعه گزارش‌های مربوط به واکنش‌های معاصران محمد(ص) نسبت به تلاوت قرآن، در حقیقت به منزله رهیافتی نقدی-تاریخی به «آنچه در آن روزگار واقعاً رخ داده است»

نمی‌باشد، بلکه تصویری است که بر اساس منابع اسلامی ترسیم می‌شود. با نظر به دوران تأسیس اسلام، این تصویر به معنای بررسی یک پدیدار است که جان‌اسمان، مصرشناس، آن را به مشابه «حافظه فرهنگی» das kulturelle Gedächtnis وصف کرده است. جان‌اسمان خاطر نشان کرده است که «حافظه یک گذشته مشترک جاافتاده»^۴ برای هویت یک جامعه امری ضروری است. چنین حافظه‌ای، جدا از اعتبار تاریخی‌اش، همیشه یک ساختار اجتماعی است که ویژگی‌هایش از نیاز به سر درآوردن و چارچوب ارجاعی واقعیت‌های مشخص ناشی می‌شود.

این امر که حافظه فرهنگی، رویدادهایی را حفظ می‌کند که هویت خاصی را تثبیت می‌کنند و آنها را با جزئیات و شاخ و برگ‌های جدیدی می‌آراید و یا حتی آنها را کاملاً به هم می‌بافد، به این معنا نیست که روابط میان آنها را تغییر می‌دهد. برای درک یک فرهنگ می‌باید حتی روایاتی را که به لحاظ تاریخی نامعتبرند، به منزله «پیشینه» در نظر گرفت، زیرا جامعه آن را به همین صورت [نامعتبر] دریافت کرده است.

در این مقام اهمیت روایات کمتر به وسیله واقعیت تاریخی شان سنجیده می‌شوند تا به وسیله نقش آنها در حافظه فرهنگی. این مطلب باید در مورد بحث مربوط به آموزه اعجاز، یعنی ماهیت اعجاز آمیز قرآن مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا پژوهش‌های اسلامی برای مدتی ریشه‌های این اصل را در قرآن مورد تردید قرار داده‌اند. ظاهراً آیاتی که به منزله گواه مستند برای اعجاز به کار می‌روند (که به آنها اصطلاحاً آیات تحدی گفته می‌شود و در این آیات خدا کافران را برای آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن به چالش می‌خواند)^۵ اساساً اشاره‌ای به کمال سبک و اسلوب زبان قرآن ندارند.^۶ معذک، در مفاهیم فرهنگی و دینی-تاریخی، این نکته برجسته و قابل توجه است که مسلمانان روزگاران بعد، آیات تحدی را به منزله هموردی زیبایی شناختی تلقی کرده‌اند. سنت‌های مختلف مربوط به شعرای عرب که بیهوده می‌کوشند تا اثری مثل قرآن خلق کنند، تا حد زیادی از حافظه فرهنگی جامعه اسلامی - و در نتیجه هویت آن - که به لحاظ تاریخی محقق شده است، برای ما حکایت می‌کنند.

4. Jan Assmann, Das kulturelle Gedächtnis. Schrift, Erinnerung und politische Identität in frühen Hochkulturen (Munich: Beck, 1992), 17.

۵. نگاه کنید به قرآن سوره ۲ آیه ۲۳، سوره ۱۰ آیه ۳۸، سوره ۱۱ آیه ۱۳، سوره ۱۸ آیه ۸۸ و سوره ۵۲ آیه ۳۴.

۶. به این منابع نگاه کنید: تاریخ قرآن، نولدکه - شوالی، ج ۱، ص ۵۵؛ پژوهش‌های قرآنی: منابع و روش‌های تفسیر کتاب مقدس (دانشگاه آکسفورد، ۱۹۷۷) از ونز پرو؛ اشعار عربی در عصر طلایی (Leiden: Brill, 1977).

قرآن به عنوان متن (Leiden: Brill, 1995)؛

همانطور که اسمان می گوید فقط باید این مطلب را فهمید که حافظه هیچ ربطی به علوم تاریخی ندارد.^۷

بیان این دو مقدمه که در حافظه فرهنگی جامعه اسلامی محفوظ مانده است، برای [بررسی] تاریخ صدر دریافت قرآن ضروری است: اولاً، درک این امر که اعراب قبل از اسلام یک جامعه فرهنگی بودند؛ یعنی آنان اساساً از طریق زبان و شعرشان شناخته می شدند و از دیگران متمایز می گشتند، و ثانیاً جاذبه عظیم و باشکوهی که می گویند ناشی از تلاوت قرآن است؛ جاذبه ای که هیچ کس یارای مقاومت در برابر آن را ندارد. این دو مقدمه، مبنای همه گزارشاتی قرار می گیرد که به اوضاع و احوال ویژه دریافت قرآن مربوط می شود. آن گزارشات عبارتند از اینکه: مخالفانی هستند که آشکارا اعلام می کنند که پنهانی مشتاق شنیدن قرآن بودند، خبائثی هستند که نمی توانند به جای آنکه به تلاوت کننده قرآن حمله کنند، از خود در برابر قدرت قرآن دفاع کنند و شاعرانی هستند که نمی توانند در مقابله با قرآن شعری بسرایند که کمال زبانی قرآن را داشته باشد و لذا به هنگامی که پیامبر (ص) قرآن را تلاوت می کند، پنهانی در اطراف کعبه رفت و آمد می کنند. پاره ای از پیروان پیامبر در عشق به تلاوت قرآن بر یکدیگر سبقت می گیرند. [در این زمینه] حکایاتی درباره یکایک قاریان وجود دارد. و البته گفته اند پیامبر خود زیباترین صدا را داشته است و با این همه، او کسی بود که هرگز فرصت گوش دادن به تلاوتی ماهرانه را از دست نمی داد. عنصر دیگری که در تاریخ صدر دریافت قرآن از جایگاهی محوری برخوردار بود، عصبانیت و خشمی است که زبان قرآن آن را ایجاد می کرد؛ زیرا قرآن نظیر هیچ یک از انواع شعر نبود و کلامی نامتعارف می نمود؛ اما در عین حال، جاذبه غیر قابل توصیفی داشت. عنصر دیگر در کنار عناصر پیشین، کنجکاوی ای است که مردم را از سرتاسر شبه جزیره عربستان و حتی از سرزمین های دور به مکه و مدینه می آورد تا خودشان به قرآن گوش کنند، و همزمان تلاش پرتب و تاب قریش است که می کوشیدند اهالی آن منطقه و نیز کسانی را که از خارج به آن منطقه آمده بودند، از گوش کردن به قرآن منصرف کنند.

اگرچه آوردن مثال برای همه این انگیزه هایی که در تاریخ صدر دریافت وحی وجود داشته، از حوزه این مقاله خارج است، اما من مایلیم نوع خاصی از مستمعین را معرفی کنم؛ مستمعینی که بی اختیار و بی اراده تغییر دین می دهند. مصطفی صادق رافعی، اهل مصر (۱۹۳۷م) گفت: هر کس قرآن را می شنید راهی جز تسلیم شدن نداشت. او مکرر این پدیده مورد بحث را توضیح می دهد و دلایل زیر را برای آن بر می شمرد:

صدای خالص موزیک، یکایک اجزای مغز او را لمس کرد، و او، آن را جزء به جزء و نُت به نُت فراگرفت و همخوانی، کمال الگو و ساخت آهنگ قاعده مند آن را دریافت. و چنان نبود که گویی چیزی برای او خوانده می شد، بلکه چنان بود که گویی چیزی روح او را در خود شعله ور می ساخت.^۸

برای آنکه تاریخی را که به صورت کنونی بر جای مانده است بفهمیم، گزارش بعدی فقط بر مجموعه محدودی از متون اصلی حدیث و سیره مبتنی نمی باشد. افزون بر این، من می خواهم به مجموعه ای از گزارشات مربوط به چندی بعد از تاریخ صدر اسلام نزدیک شوم؛ یعنی، به مطالعات اسلامی واضحی که روی منابع اسلامی صورت گرفته است. از سویی دیگر، این منابع شامل متون کلامی، از قرن نهم تا سیزدهم، می باشند؛ یعنی دورانی که بر آموزه های ذی ربط و برداشت های تاریخی اسلام بنا شده اند، و دورانی که گزارشات مربوط به زمان مؤسس نه تنها باز تولید می شدند، بلکه به نحو بسیار روشنی تنظیم شده و در یک مفهوم دینی جای می گرفتند. از سوی دیگر، این منابع جدید، در محافل کلامی و دینی-ستی کتاب های مربوط به قرآن و تاریخ صدر اسلام پذیرفته شد؛ کتاب هایی که منابع اصلی را تحلیل و ارزیابی می کنند و یا تا حدی آنها را به لحاظ روانشناسی می آریند و یا از آنها برای تأیید تفسیری خاص استفاده می کنند.^۹ در نتیجه -دقیقاً باید گفت- دست کم سه سطح مختلف از حافظه باید از هم تفکیک شوند. اما گاه این سه سطح به تفکیک در نظر گرفته نمی شوند و همین موجب خلط و تکرار می شوند.^{۱۰} با این

7. Das kulturelle Gedächtnis, 77.

۸. *اصحاح القرآن ویلافة النبویه*، مصطفی صادق رافعی (قاهره، دارالکتاب العربی، ۱۹۲۶/۱۳۴۵). درباره رافعی و اثرش به تاریخ ادبیات عرب، کارل بروکلین، چاپ دوم، ج ۲ نگاه کنید.

۹. من عمداً آثار مؤلفان مدرنیست و مؤلفان دیگری که معمولاً مسائل مورد نزاع را در محافل دینی بررسی می کنند، کنار گذاشتم؛ مؤلفانی مثل بنت الشاطی، نصر حامد ابوزید، ادونیس و علی شریعتی.

۱۰. و برای دریافت زیبایی شناختی قرآن گفتمان آشکار همان گفتمان عرفانی است به همراه دیدگاه خاص اسلامی نسبت به دوره تأسیس اسلام. بعلاوه، چون فرصت نیست به این گفتمان اهمیتی نمی دهیم و من شمارا به کتاب *ام خدا زیباست* (Gott ist schön) ارجاع می دهم.

کرد: «خدا به عدل و احسان فرمان می دهد. پس از تلاوت این آیه عثمان می گوید: «همان جا ایمان در قلبم ریشه دواند و عشق به محمد[ص] در من آغاز شد.»^{۱۶}

در پاره ای از موارد کسانی که به اسلام گرویده اند، عباراتی را به زبان آورده اند که حاکی از شگفتی همراه با شادمانی است. نمونه ای از آنها یک عرب بدوی است که مسلمانی برای او قرآن را تلاوت می کند و او فریاد برمی آورد: «من گواهی می دهم که

همه، من مایلم در پایان این مقاله، خاطر نشان کنم که چگونه می توان (با نظر به تاریخ دریافت قرآن) استحاله مفاهیم خاصی را در درون حافظه فرهنگی مشاهده کرد.

بدیهی است که گزارش زیر فقط تعداد کمی از درون مایه های تاریخ دریافت را روشن می کند؛ درون مسایه هایی که به زیبایی شناختی مربوطند. البته این مطلب نباید ما را به پذیرش این امر سوق دهد که در حافظه فرهنگی، قرآن از سوی مستمعین محمد(ص) فقط به منزله «جمال» مشاهده شده است و اینکه موفقیّت رسالت پیامبر فقط به دلیل ویژگی زبان شناختی آن بوده است. [زیرا] برای یک سری از گرایش هایی که به اسلام صورت گرفته - از جمله اسلام آوردن خدیجه در ابتدای اسلام - هیچ گزارشی وجود ندارد مبنی بر اینکه دریافت زیبایی شناختی [قرآن]، به نحوی از انحاء، علت این گرایش ها بوده است. در مکتوبات اسلامی به هیچ وجه این امر نادیده گرفته نشده که عوامل دیگری مثل جاذبه سحرآمیز پیامبر^{۱۱} یا صحت پیام قرآن^{۱۲} [در گرایش به اسلام] نقشی ایفا کرده اند؛ با این همه، این مقاله در مقام بحث از این عوامل نیست.

مطابق نوشته های اسلامی درباره زندگی پیامبر، نه استدلال های پیامبر و نه مواظ او، عوامل قطعی برای تغییر مذهب های دوران صدر اسلام نبوده اند، بلکه سلوک پیامبر یا جاذبه سحرآمیز او عوامل مؤثر در این امر بوده اند. تا آنجا که از سنت خبیر داریم، در بیشتر موارد، اشخاص هنگامی به اسلام می گرویدند که قرآن را می شنیدند، حال یا تلاوت قرآن و یا وقتی آیاتی از آن در نماز خوانده می شد.^{۱۳} ابن اسحاق با این گونه سخنان مکرر اظهار بندگی محمد[ص] را ترسیم می کند: «رسول خدا سخن گفت، و او قرآن را تلاوت کرد (تلا القرآن) و مردم را به خدا دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند و در نتایج آنان به او پیوستند.»^{۱۴} او در کوتاه ترین عبارات مواجهه احتمالی محمد را با سفیران خزرج در اولین پیمان عقبه گزارش می دهد.^{۱۵} این گزارش در مورد تأثیری که قرائت این متن بر خزرج داشته ساکت است و همین طور در مورد این مطلب نیز خاموش است که آیا قرائت این متن در تغییر مذهب آنها نقشی حیاتی داشته است یا نه. تجربه مشابهی از عثمان بن مظعون [در تاریخ] ثبت شده است؛ بدین قرار که پیامبر آیه نود از سوره نحل را برای او تلاوت

۱۱. نگاه کنید به: قاضی ابوالنناد عیاذ، الشفاء بالتعریف حقوق المصطفی (بیروت، دارالکتب الاسلامیه) ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۲. نگاه کنید به: ابو محمد عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ۴ جلد؛ مصطفی، ابراهیم الایبیری و عبدالحافظ و شلبی (قاهره، دارالمعرفه، ۱۹۳۷/۱۳۵۵) تجدید چاپ بیروت: ۱۳۹۱/۱۹۷۱، ج ۱، ص ۲۸۳؛ زندگي محمد، ترجمه آلفرد گویلومه (کرجی، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۷).

۱۳. این مطلب در سیره روشن نیست که صلاة دقیقاً چیست یا فعلی که به همراه آن می آید چه معنایی دارد و این تا چه حد شبیه عبادت شعائری است که امروزه رسم است. تقریباً قطعی است که این عبارت به شکلی در تلاوت قرآن بوده است.

۱۴. نگاه کنید به سیره، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۴۳ (ترجمه، ۲۰۰۳) ترجمه مفهوم قرآن دشوار است.

۱۵. مشهور است که این واژه در خود قرآن در بسیاری موارد به عنوان یک اسم خاص برای مجموعه ای از متون به کار نرفته بلکه فقط به معنای «قرائت» به کار رفته است. اما بعداً، این تعبیر به منزله نام وحی ای که توسط محمد(ص) تلاوت شده و سپس به نگارش درآمده قرار داده شده است. توجه به گذشته نام «قرآن» (Qurān) به مفهوم «قرآن» (Qurān) داده می شود (و از آن جایی که تنها این «تصویرها» عنوان این تحقیق اند، پس نمی توان آن را فقط به سمت معنای تاریخی واژه جهت داد بی آنکه به تاریخ تفسیر اهمیت داده شود.)

قرآن (qurān) می تواند برای قرائت صرف به کار رود و یا برای اسم خاص، و به سختی می توان تشخیص داد که برای کدام یک بکار رفته است. خصوصاً وقتی قرآن بعداً در متن می آید پیچیده تر می شود؛ در قرآن، تلاوت کننده قرآن (qurān) را همانطور به کار می برد که در «تلاوت» بکار می برد، حال آنکه تلاوت کننده متن در دوران بعد «القرآن» را به عنوان نام کتاب مقدس می فهمد. این مشکل در ترجمه حل نمی شود، مگر آنکه در هر مورد آونویسی عربی را بکار ببریم یعنی بنویسیم qurān به جای Qurān.

این کار تا حدی مطلب را روشن می کند، اما هنوز تفسیری برای آن لازم است. با توجه به این علامت، من در ادامه قرآن Qurān را در جایی می نویسم که در عربی qurān استفاده می شود. اما باید خاطر نشان کرد که این واژه در کلام قرآن معمولاً به معنای «قرائت» بکار می رود.

۱۵. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری Biographien Muhammeds, Seiner Gefährten und der späteren Träger des Islam= bis zum Jahre 230 der flucht), ed. Eduard sachau, 9vols (Leiden: Brill, 1905-1917), 1/1:146:

مشابه آن در سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۸ است.

۱۶. ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۱۱۵.

هیچ مخلوقی قادر به گفتن چنین سخنانی نیست. ۱۷ نمونه‌ای دیگر از این نوع گروندگان به اسلام ایاس بن معاذ، یک یهودی جوان است که عضوی از بنو عبدالاشهل بود. او با ابوالحیسر انس بن رافع از یثرب به مکه آمد تا از قریش در برابر خزرچ پیمان بگیرد. هنگامی که محمد (ص) آنان را فراخواند و آیاتی از قرآن را برای آنان خواند، ایاس فریاد برآورد: «به خدا قسم، مردم، این بهتر است از آن چیزی که شما به خاطرش آمدید» و به اسلام گروید. ۱۸

داوری ذماد که کارش شفای بیماران بود نیز مبهم می ماند. او کوشید محمد را که به زعم هموطنانش، وسوسه شده بود، شفا دهد. وقتی محمد سه بار شهادتین را برای او خواند، او به تلاش خود خاتمه داد و فریاد کشید:

«من پیش از این سخنان زیادی از ساحران، طالع بینان و شاعران شنیده‌ام، اما هرگز سخنی مثل این نشنیده بودم» و اسلام آورد. ۱۹ گرچه سخنان محمد نسبت به سخنان اشخاص با ذکاوت دیگر بهتر تلقی می شود، اما این امر که برتری این سخنان در چه چیزی است فیصله نیافته می ماند. در روایت دیگر، ذماد دست کم از «زیبایی» سخن می گوید، بی آنکه نوع آن را مشخص کند. او فریاد می زند که «من هرگز کلامی زیباتر [احسن] از این نشنیده‌ام. و از محمد (ص) می خواهد آن کلام را تکرار کند و سرانجام اسلام می آورد. ۲۰

از اوصاف کلی ای که درباره تغییر مذهب پاره ای از افراد گفتیم، می توان این واقعیت را حدس زد-نه استنباط کرد-که قرآن به منزله یک پدیده زیبایی شناختی نیز دریافت شده است. اما این مطلب وقتی آشکارتر می شود که این توصیفات در بافتی از سنت‌ها قرار داده شوند که دست کم تا حدی، نقش شنونده را مشخص می کنند. بدینسان، در چند داستان دیگر مربوط به گروندگان به اسلام تلاوت [قرآن] به مثابه حسن یا احسن وصف می شود. فی المثل، سوید بن صامت شاعر که یک مقام عالی رتبه در شهر یثرب بود و به خاطر قوت، شأن و تبارش «کامل» نامیده می شد، چند ماه قبل از هجرت به زیارت (دوران شرک) مکه رفته بود. آن جا پیامبر خصوصاً دنبال او می گشت تا به اسلام دعوتش کند. در زندگی نامه‌های پیامبر که توسط ابن هشام و ابن کثیر نوشته شده، آمده است که سوید گفت: «شاید تو چیزی داشته باشی به مانند آن چیزی که من دارم». رسول پرسید: «و آن چیست؟» او جواب داد: «طومار لقمان» که به معنای حکمت لقمان است.

رسول گفت:

آن را به من بده. او آن را داد. رسول گفت: این گفتار

زیباست (حسن)، اما آنچه من دارم باز هم بهتر (افضل) است. «قرآنی که خدا به من وحی کرده هدایتی است و نوری است. «آنگاه آیاتی از قرآن را برای او تلاوت کرد و او را به اسلام دعوت کرد. سوید از قرآن اعراض نکرد و گفت: «این سخنی زیبا و دقیق است». آنگاه از آن محل خارج شد و به مردم [قبیله] خویش در مدینه پیوست و طولی نکشید که خزرچ او را کشتند. بعضی از افراد خانواده اش پیوسته می گفتند «به نظر ما او در زمانی که کشته شد مسلمان بود. در واقع او قبل از پیکار بعات کشته شد. ۲۱

گاه تلاوت (قرآن) جمیل و اجمل خوانده می شود ۲۲ و این را فقط می توان به معنای تجلیلی از هویت زبانی قرآن دانست. در حالی که ریشه ح-س-ن طیفی از معانی را میان (اخلاق) خوب و (ظاهر) زیبا شامل می شود، واژه جمیل پیداست که بیشتر یک مقوله زیبایی شناختی است؛ زیرا این واژه تقریباً همیشه از نقش احساسی یک پدیده حکایت می کند.

فقره زیر شاید بهترین توصیف باشد. برای نشان دادن این امر که واکنش شنونده نسبت به قرآن، در حقیقت، از یک تجربه زیبایی شناختی ناشی می شود:

۱۷. عیاذ، شفاء، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۸. نگاه کنید به: ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۲۷ (ترجمه ۱۹۷)؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص (۱۱: ۱۴)، ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، مصطفی عبدالواحد (بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۸۷)، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱۵.

۱۹. ابوبکر احمد بن حسین البیهقی، «دلائل النبوة»، ج ۲، عبدالرحمان محمد عثمان (قاهره، دارالنشر للطباع، ۱۹۶۹)، ج ۲، ص ۱۷، همچنین ابن کثیر، سیره، ج ۱، ص ۴۵۲؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۴۴/۱.

۲۰. نگاه کنید به ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد الاصفهانی، دلائل النبوة (بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۸)، ص ۱۶۳.

۲۱. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ابن کثیر، سیره، ج ۲، ص ۱۸۲؛ طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۰۸.

۲۲. برای مثال توسط اوسید بن حذیر (نگاه کنید به ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن کثیر، سیره، ج ۲، ص ۱۸۲) که تغییر مذهب او را من بعد با تفصیل بیشتری بررسی می کنم. و توسط شاعر حوصب بن علی (نگاه کنید به ابن سعد، الطبقات، ج ۱، ص ۱۸)

صفحات آسیبی نرساند و آنها را به او برگرداند و علاوه بر آن، او را متقاعد ساخت که وضو گیرد. زیرا دست هیچ ناپاکی نباید به قرآن برسد. سپس صحیفه های قرآن را به او داد. عمر شروع به تلاوت سوره طه کرد و پس از تلاوت چند آیه توقف کرد و فریاد برآورد: «این سخن چه زیبا و باشکوه است (ما احسن هذا الکلام واکرم)» هنگامی که او تلاوت قرآن را به پایان رساند، بلافاصله نزد محمد رفت تا در پیشگاه او اسلام آورد. رسول چنان با صدای بلند خدا را شکر گذارد که همه اهل خانه فهمیدند که «عمر مسلمان شد». این حکایت، قدری کوتاه تر، در سنت نقل شده است. از جمله، ابن هشام و ابن کثیر آن را نقل کرده اند.^{۲۸}

طبق گزارش های دیگری که در دو بیوگرافی نقل شده است «عمر بیهوده در پی ندیمان شرابخوار خود و نیز فروشنده شراب بود که از کنار کعبه گذشت. در آن جا او با محمد برخورد کرد که مشغول خواندن نماز بود. از روی کنجکاوی رفت پشت سنگ سیاه کعبه تا محمد نفهمد. عمر خودش ماجرا را چنین توضیح می دهد: «هنگامی که من قرآن را شنیدم، قلبم نرم شد، گریستم و اسلام وارد قلبم شد. هنگامی که نماز محمد به پایان رسید و به خانه رفت، من در پی او روان شدم تا در پیشگاهش اسلام آوردم.»^{۲۹}

گرچه در این روایات اندک تفاوتی در نحوه اسلام آوردن عمر وجود دارد، اما اساسی مشترک میان آن دو وجود دارد. در هر دو روایت تلاوت قرآن باعث تغییر مذهب ناگهان و غیر منتظره یکی از مخالفان سرسخت محمد می شود، و در هر دو مورد تفسیر خود عمر [از اسلام آوردنش] اشاره به یک تجربه درونی و شخصی از یک ماهیت زیبایی شناختی دارد. در حقیقت عمر نمی گوید که او حقیقت را درک کرده یا آن پیام او را متقاعد کرده است، یا نمی گوید که پس از تعمق طولانی یا از طریق بصیرت ناگهانی سرانجام آن را فهمیده است و یا چیزی شبیه به اینها. او درباره «زیبایی»، «نرم شدن قلب»، «گریه کردنش به هنگام شنیدن قرآن» و درباره «وارد شدن» چیزی در [قلب] او سخن

ابوعبید نقل می کند که مردی آیه «فاصدع بما تؤمر» (پس بانگ برآور که به تو امر شده است) تلاوت می کرد. مردی بدوی به این را تلاوت گوش می داد. ۲۳ پس از آن او خود را بر زمین کشید و نیایش کنان گفت: «من در برابر فصاحت این کلام به سجده افتادم.»^{۲۴}

در میان این سلسله از گزارشات از تجربه های زیبایی شناختی، که متعلق به مشهورترین تغییر مذهب هایی است که در تاریخ صدر اسلام شناخته شده است، اسلام آوردن عمر بن خطاب که بعداً خلیفه شد به چشم می خورد. او ابتدا یکی از مخالفان خطرناک جامعه جوان اسلامی بود. مردی بود ۳۰ یا ۳۵ ساله، دارای بنیه جسمی بسیار قوی، عاشق قمار، شراب و شعر. او به لحاظ احساسی، آدمی تندخو و خشمگین بود.^{۲۵} عبدالله بن مسعود، دوست و همراه پیامبر (ص) درباره عمر می گوید: «ما نمی توانستیم در کعبه نماز بخوانیم تا آنگاه که عمر مسلمان شد و با قریش مبارزه کرد و توانست در آن جا نماز بخواند و ما با او نماز خواندیم»^{۲۶} این سخن ابن مسعود نشان می دهد که مسلمان شدن عمر برای [نشان دادن] علت اسلام آوردن افراد، چقدر اهمیت دارد.^{۲۷} در واقع او همان روزی که قصد کشتن پیامبر را کرد، وقتی خواست قصد خود را عملی کند، شنید که خواهرش فاطمه و همسرش سعد بن زید مسلمان شده اند. با عصبانیت به منزل آنها رفت. در خیابان جلو درب منزل شنید که شخصی برای آنها قرآن تلاوت می کند. عمر به خانه هجوم آورد. قاری به سرعت مخفی شد. فاطمه صفحات قرآن را برداشت و زیر پای خود گذاشت. عمر بر سر خواهرش فریاد کشید و گفت: این اراجیفی که من شنیدم چیست؟ فاطمه و همسرش کوشیدند او را آرام کنند و گفتند: «شما هیچ چیزی نشنیدید». عمر توضیح داد: به خدا قسم، من شنیده ام که شما پیرو مذهب محمد (ص) شده اید. او خواست شوهر خواهرش را دنبال کند، اما فاطمه میان آنها ایستاد و عمر - ناخودآگاه - به شدت او را زد. فاطمه و سعد فریاد کشیدند که «آری، ما مسلمانیم و به خدا و رسولش اعتقاد داریم. تو نیز هر کاری خواهستی بکن». با این حال عمر از رفتار خود پشیمان شد، خونی که بر صورت خواهرش جاری بود، قلب او را متأثر کرد. او به نرمی اوراق کتب مقدس را از خواهرش خواست. فاطمه ابتدا از او قول گرفت که به آن

۲۲. قرآن، ۹۴/۵ (آبری)

۲۴. عیاذ، سیره، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲۵. اینکه عمر حتی قبل از تغییر مذهب به شعر علاقه مند بود، از تاریخ طبری معلوم می شود، ج ۱، ص ۱۱۴۴. او در نقلی که ابن سعد آن را آورده به علاقه خودش به شراب اقرار می کند و نوشیدن شراب یکی از سخت ترین تکالیف در اسلام است. او پس از اسلام آوردن دیگر شراب نمی نوشد: الطباقات، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲۶. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲۷. نگاه کنید به محمد بن اسماعیل البکهار، کتاب الجامع الصحیفه.

۲۸. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ابن کثیر، سیره، ج ۲، ص ۳۳.

۲۹. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن کثیر، سیره، ج ۲، ص ۳۷.

می گوید- که هنگامی که این توصیفات با هم جمع می شوند، هیچ معنایی جز یک فرآیند حسّی و عاطفی از آنها فهمیده نمی شود؛ یعنی یک تصمیم هوشمندانه یا یک تجربه معنوی-اخلاقی.

در این حادثه، درست همچون حوادث دیگر، ظاهراً مهم نیست که چه کسی قرآن را تلاوت می کند؛ این تغییر مذهب های خلق الساعه به اسلام و جوشش های نشاط انگیز و مسرت بخش در شنوندگان [قرآن] را بدون حضور محترم محمد(ص) نیز به ثبت رسانده اند. تفاوت میان زبان خود پیامبر- که در ابتدای دعوت به اسلام از آن استفاده می کرد- و زبان قرآن در منابع اولیه درخور توجه است. تنها به خود زبان قرآن است که صریحاً یک صفت زیبایی شناختی نسبت داده شده است. از سویی دیگر، به نظر می رسد، چنانکه از گفته های خود محمد(ص) نیز برمی آید، خطابه ها و مواظط مربوط به رسالت او، واکنش های تقریباً اهانت آمیزی را در اکثر مردم برمی انگیزند.^{۳۰}

بسیاری از گزارش هایی که از گرویدن اشخاص به اسلام رسیده است، مربوط به شاعران است؛ یا دست کم، چنانچه در مورد عمر گفته شد، مربوط به اشخاصی است که در موهبت بلاغت کاملاً مشهورند. وقتی متخصصانی چون ولید بن مغیره، طفیل بن عمرو دوسی، حسان بن ثابت، لبید بن ربیع، کعب بن مالک، یا سوید بن صامت، تفوق و بی همتایی قرآن را تصدیق کردند، سنت نیز برای آن ارزش قائل است.^{۳۱}

یک نمونه از شاعرانی که اسلام آورد، لبید است. مطابق داستانی (که غلط بودن آن به لحاظ تاریخی توسط نولدکه اثبات شده است)^{۳۲} صحیفه های شعر او به درب ورودی کعبه نصب می شد و هیچ یک از شاعران همردیفش، جرأت تحدی با او و آویختن اشعار خود را در کنار اشعار لبید نداشت؛ اما روزی برخی از طرفداران محمد(ص) پیش آمدند و فقره ای از سوره دوم قرآن را به درب ورودی کعبه نصب کردند و از لبید خواستند آن را بخواند. او با اعتمادی که به خود و هنر و شهرت شاعری خود، یعنی سلطان شاعران بودن، داشت، پذیرفت و آیات را خواند. اما او مغلوب زیبایی آن شد و همان دم به اسلام گروید.^{۳۳} حکایت زیر نیز به این دسته از اسلام آورندگان شاعر تعلق

دارد. داستان طفیل بن عمرو دوسی از این قرار است: او شاعری متمول، برجسته و عالی رتبه از قبیله بنودوس بود. ابن اسحاق گزارش می کند که وقتی او وارد مکه شد، برخی از رجال قریش او را فراخواندند تا وی را از سخنان سحرآمیز محمد(ص) که در میان رجال اختلاف افکنده بود آگاه کنند. [زیرا] اگر طفیل به پیامبر نزدیک می شد و به تلاوت او گوش می داد، آنگاه او و مردم قبیله اش نیز دچار نزاع و احتجاج علیه

یکدیگر می شدند؛ چنانکه مؤلف ایرانی معاصر، محمود رامیار، از سیره نقل می کند، آنان مصرانه او را نصیحت کردند که سخنی با رسول نگوید و خصوصاً اینکه به تلاوت های او گوش ندهد. ابن اسحاق سخن طفیل را نقل می کند: «قسم به خدا، آن قدر پافشاری کردند که در واقع من تصمیم گرفتم نه به [تلاوت] او گوش کنم و نه با او سخن بگویم». او از ترس اینکه مبادا بعضی از کلمات محمد وارد گوشش شود و گوش خود پنبه کرد، و گفت: «نمی خواهم چیزی از قرآن را بشنوم.»^{۳۴} عاقبت طفیل در کعبه پیامبر(ص) را در حال اقامه نماز ملاقات کرد و ناخودآگاه با بعضی از آیاتی که قرائت شد، آشنا گشت. البته ابن اسحاق فقط ذکر می کند که طفیل سخن زیبایی را (فسمعت کلاماً حسناً) شنید. در روایت دیگری که رامیار آن را نقل می کند، طفیل احساس خود را این گونه بیان می کند: «آن یک سخن ملایم و پراحساس بود. قلب را متلاطم کرد و دهنم را نوازش می داد. چنان جاذبه ای در آن قرائت بود که هیچ شخص اهل شعر و اهل قلمی نمی توانست در برابرش مقاومت کند.» او موجی از لطافت و یک غنای روحانی در معنایش یافت که هرگز در سخنان بشری ندیده بود.^{۳۵}

به هر تقدیر، جاذبه آن قرائت برای طفیل به حدی بود که او اراده خود را تسلیم آن کرد و تصمیم گرفت با دقت بیشتری به آن گوش کند. این جا بود که با خود گفت: «من مردی باهوشم و نیز یک شاعرم. من می توانم میان سخن زیبا و سخن نفرت انگیز تمیز قائل شوم. بنابراین چه چیزی باید مانع من شود از گوش دادن به سخن این مرد؟ اگر سخن او زیبا باشد، من آن را می پذیرم و اگر زشت باشد آن را رد می کنم.»^{۳۶} بنابراین او به خانه محمد می رود و از او می خواهد که آیاتی از قرآن را برایش بخواند.

۳۰. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳۱. نگاه کنید به ابوبکر محمد بن طیب باقلانی، اعجاز القرآن (بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۸)، ص ۲۷۲.

۳۲. نگاه کنید به Beiträg zur Kenntnis der poesie der alten Araber.

۳۳. نگاه کنید به ادوارد ویلیام لین، منتخبی از قرآن با یک تفسیر پیچیده.

۳۴. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳۵. نگاه کنید به محمود رامیار، تاریخ قرآن (تهران، امیرکبیر، ۱۹۸۴).

۳۶. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۲۸۳.

را خواند: «مطمئناً خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد». بر طبق سنت عثمان می‌گوید: «بنابر این ایمان وارد قلبم شد و من عاشق محمد شدم»، ۴۲ اسلام آوردن سعد بن معاذ. و اُسَید بن حَضیر که رهبران قبیلهٔ عبدالاشهل بودند، شنیدنی تر است. آنان شنیده بودند که دو تن از طرفداران محمد وارد یثرب شدند، یکی از آنها پسر عموی سعد بود. سعد از همراهش اُسَید خواست که با هم بروند و آنها را از آن منطقه بیرون کنند، تا آنان نتوانند اعضای ضعیف قبیله را اغوا کنند. قرار شد او سید آنها را از ورود به قلمرو بنوعبدالاشهل منع کند. او پراز خشم، نیزه‌اش را برداشت و به سوی آن دو غریبه رفت. او فریاد برآورد و گفت: «شما با چه جرأتی رفقای مرا فریب می‌دهید.» سپس آنان را تهدید به قتل کرد. مصعب بن عمیر، از یکی از آن دو مسلمان، پرسید: «نمی‌خواهید بنشینید و گوش کنید؟» اگر از آنچه شنیدید خوشتان آمد، می‌توانید آن را بپذیرید و اگر نه، می‌توانید آن را کنار بگذارید. «اُسَید موافقت کرد و نیزهٔ خود را بر زمین گذاشت و نشست. مصعب دربارهٔ اسلام با او سخن گفت و آیاتی از قرآن را تلاوت کرد. قبل از آنکه اُسَید پاسخ دهد، چهره‌اش آرام شد و لبخند زد و آن دو مسلمان توانستند «اسلام را در چهرهٔ او با درخشش آرام آن» ببینند.

او فریاد زد: «این چه سخن زیبا و شگفت‌انگیزی است!» و پرسید: «اگر کسی بخواهد مسلمان شود، چه باید بکند؟»

خلاصه کلام آنکه، پس از آن اوسید به سمت برادرش بازگشت و گفت: «آن دو غریبه اصلاً بد نیستند.» مهم‌تر از همه اینکه او خاطر نشان کرد که بنوحارث برای کشتن اسعد، پسر عموی سعد، عزیمت کردند، تا آن جا پیش رفتند که رهبر قبیله را رسوا کردند و به خاطر حمایت از آن دو مسلمان کیفر دادند. سعد با عصبانیت برخواست و زنگ خطر را در مورد مقاصد بنوحارث به صدا درآورد.

او این سخن را گفت و به سوی آن دو مسلمان رفت: «به خدا قسم، من می‌بینم که تو [موجود] کاملاً نالایقی هستی». اما مسیب با همان سخنانی که بر اُسَید پیروز شده بود، این سعد را نیز متقاعد کرد.

۳۷. پیشین، همچنین نگاه کنید به ابن کثیر، سیره، ج ۲، ص ۷۳؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳۸. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۳.

۳۹. نگاه کنید به باقلانی، اعجاز، ص ۴۳.

۴۰. ابونعیم، دلائل، ص ۱۶۴.

۴۱. محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۳.

۴۲. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ویراستار: احمد محمد شاکر، ج ۱۵، (قاهره، دارالمعرفه، ۱۹۵۶)، ج ۱، ص ۳۱۸.

ابن هشام واکنش او را چنین گزارش می‌دهد: «سوگند به خدا، پیش از این، هرگز سخنی زیباتر از این سخن نشنیده بودم و هرگز دلیلی درست‌تر از این نشنیده بودم، و لذا به اسلام گرویدم و تصمیم گرفتم به صدق آن اعتراف کنم». پس از آن طفیل به قبیلهٔ خود باز می‌گردد و اکثریت یارانش به پیروی از او اسلام می‌آورند. ۳۷ مطابق سنت، در کنار شاعران گروه دیگری هستند که به نحوی ویژه زیبایی قرآن را درمی‌یابند: اهل مکه مثل انیس، یا عمر بن خطاب که ابتدا شدیداً با پیامبر مبارزه می‌کردند، وقتی تلاوت قرآن را از او شنیدند، بی‌اختیار به او پیوستند. محمود رامیار اظهار می‌دارد:

بیاید اثری را که شنیدن آیات بر روی دشمنان او داشت، در نظر بگیریم. آنها در این خصوص، ماده‌ها تن را با نام و اطلاعات مربوط به زندگینامهٔ آنها سراغ داریم که نزد رسول آمده تا با او احتجاج و نزاع کنند و به او اعتراض کنند و آنان به سختی در کنار او می‌نشستند و به گفتار او و آیات خدا گوش می‌دادند، اما در همان حال مسلمان شدند. ۳۸

یک نمونهٔ مشهور از این نوع تغییر مذهب دهندگان، مطعم بن عدی است. او پس از پیکار بدر، که در آن نزدیک‌ترین خویشاوندانش جان سپردند، نزد پیامبر آمد تا از او بخواهد پسرعمو و دویار دیگرش را آزاد کند. پیامبر در حال نماز بود و سورهٔ طور را خواند. این سوره در باب روزه‌داری است و وقوع نعمت بهشت را نیز اعلام می‌کند. هنگامی که پیامبر به آیهٔ آخر رسید، مطعم مصمم شد تا به اسلام گراید. ۳۹ ابونعیم این سخن معروف مطعم را نقل می‌کند:

«چنان بود که گویی قلبم نزدیک بود بگشاید.» ۴۰ مطابق روایت واقدی (م ۸۲۲) مطعم در مسجد مدینه به خواب می‌رود و با تلاوت قرآن توسط پیامبر بیدار می‌شود. طبق این روایت، او می‌گوید: «در همان روز بود که برای اولین بار اسلام وارد قلبم شد.» ۴۱

نحوهٔ تغییر مذهب عثمان بن مظعون مشابه تغییر مذهب دادن مطعم است. او خشمگین نزد پیامبر آمد و پیامبر او را دعوت به نشستن کرد. در آن هنگام، وحی پیامبر را مستغرق کرد و لذا گفتگوی آنان ناگهان قطع شد، وقتی پیامبر از حالت وحی خارج شد، عثمان از او پرسید «چه چیزی به تو گفته شد؟» پیامبر این آیه

هنگامی که او قرآن را تلاوت کرد، سعد نیز با حالتی شگفت که بر چهره اش نمایان شد، به دین جدید گرایید. رئیس قبیله به سوی مردم قبیله خود بازگشت و بیدرنگ و بالاتفاق، همه آنان به او پیوستند.^{۴۳} همان طور که دانشمند مصری، محمد ابوزهره شرح می دهد، سرکش ترین و معاندترین مردم با پیامبر، وقتی قرآن برای آنان خوانده می شد با بیشترین سرعت ایمان می آوردند.^{۴۴} البته این امر تأثیر مافوق طبیعی قرآن را تأیید می کند. وقتی از میان همه مردم سخت ترین دشمنان و دقیق ترین شاعران در یک لحظه محور قرآن می شدند، پس این امر البته تأثیر مافوق طبیعی قرآن را تأیید می کند؛ تأثیری که هیچ سخنی نمی توانست از آن سبقت گیرد.

این گونه تغییر مذهب ها که با شنیدن صدای قرآن صورت می گرفت، برای پیروان ادیان دیگر نیز ذکر شده است. برای مثال، گفته می شود حدود بیست تن از مسیحیان، که به مکه آمده بودند تا اخباری از پیامبر جدید با خود ببرند، پس از اولین مواجهه با پیامبر به اسلام گرویدند. در سنت آمده است که وقتی آنان قرآن را شنیدند، اشک از چشمانشان جاری شده، دعوت خدا را پذیرفتند، به او اعتقاد آوردند و حقانیت او را اعلام کردند. قریش خشمگین، آنان را چنین سرزنش کرد: «به خدا قسم شما آدم های بدبختی هستید. همکیشان شما، شما را فرستاده اند تا اطلاعاتی درباره آن مرد بیرید، و به محض اینکه شما در کنار او نشستید، دین خود را ترک کردید و به سخن او اعتقاد آوردید. ما جماعتی احمق تر از شما نمی شناسیم.»^{۴۵}

گفته اند تلاوت قرآن چنان مقاومت ناپذیر بود که حتی غیر عرب ها هم افسون می شدند. برای نمونه، گفته می شود که یک ژنرال بیزانسی که آیه ای از قرآن را از یک زندانی مسلمان شنید، به مکه سفر کرد با این هدف که در حضور عمر به اسلام بگردد.^{۴۶} نقل شده است که وقتی مهاجران مسلمان قطعه ای از سوره مریم را می خواندند، فرمانروای حبشه و اسقف هایش آن را شنیدند و کنترل خود را از دست دادند. فرمانروا آن قدر گریست تا اینکه محاسنش خیس شد و اسقف ها نیز آن قدر گریستند تا طومار هایشان خیس شد.^{۴۷} صرف نظر از این گزارش، ابونعیم (م ۱۰۳۳) با تفاوت اندکی واقعه فوق را چنین نقل می کند:

هنگامی که پادشاه حبشه آیاتی از قرآن را شنید، صحت آن را تشخیص داد و گفت: «قدری بیشتر از این سخن نیک برای ما بخوان.»

آنان سوره دیگری را تلاوت کردند و او هنگامی که آن را شنید، حقیقت را فهمید و گفت:

من به شما و نبوت شما باور دارم.^{۴۸}

این فقره نشان می دهد که خود صدای قرآن به تنهایی چقدر با اهمیت تلقی می شود؛ زیرا نه می توان پذیرفت که پادشاه حبشه به زبان عربی صحبت می کرد و نه می توان نشان داد که مسلمانان [قرآن را] برای او ترجمه کرده اند. [می بینم که] ماهیت دشوار فهم محتوا در این سنن ذکر نمی شود. قاضی عیاض (م ۱۱۴۹) حکایت مشابهی را درباره یک مسیحی نقل می کند: «نه معانی قرآن را می فهمید و نه تفاسیر آن را می دانست، اما در هر حال وقتی قرآن را شنید، گریست. از او پرسیدند چرا گریه می کنی؟ او پاسخ داد: زیرا [مرا] تحت تأثیر قرار می دهد (للسحی) و به خاطر ساختار زبانی آن (نظم).»^{۴۹} محمد ابوزهره به هنگامی که مطالب زیر را بیان می کند، گزارشاتی از این دست را مد نظر دارد:

قرآن دارای چنان آهنگ و نظم است که عواطف هر شنونده ای را، گرچه زبان عربی را نفهمد، برمی انگیزد. زیرا کلماتش با نظم، مدّ، غنه، آخر فواصل و وقف آن به گونه ای است که بیگانه از زبان عرب را به خود جلب می کند، اگرچه معنای کلمات را متوجه نشود. اما نغمه های قرآن صوتی باشکوه و دل انگیز به آن می دهد.^{۵۰} در این قرن، مؤلفان مسلمان دیگری همچون مصطفی صادق رافعی،^{۵۱} لیب سعید،^{۵۲} محمد تقی شریعتی مزینانی^{۵۳}

۴۳. اقتباس از ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۳۵. همچنین ابن کثیر، سیره،

ج ۲، ص ۱۸۱؛ طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۱. تقریر دیگری از تغییر مذهب اوسید توسط ابن سعد، الطبقات، ارائه شده است، ج ۱، ص ۶۸.

۴۴. محمد ابوزهره، المعجزة الکبری (قاهره، الفكر العربی)، ص ۶۷.

۴۵. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۹۲؛ همچنین نگاه کنید به رامبار، تاریخ القرآن، ص ۲۲۰.

۴۶. نگاه کنید به عیاذ، شفاء، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴۷. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴۸. ابونعیم، دلائل، ص ۱۷۱.

۴۹. شفاء، ج ۲، ص ۲۷۴. مشابه جاحظ، او این سخن را به پزشک یهودی و ماسرجویه، مترجم نسبت می دهد. نگاه کنید به کتاب الحيوان، ج ۸،

ویراستار عبدالسلام محمد هارون (قاهره، مکتبة البابی الحلبی و اولاده) ج ۴، ص ۱۹۲.

۵۰. المعجزة الکبری، ص ۸۸.

۵۱. اصحاح القرآن، ص ۴۶.

۵۲. التفتی بالقرآن، ص ۶۷.

۵۳. وحی و نبوت در پرتوی از قرآن (مشهد، حسینیه ارشاد، ۱۹۷۰)، ص ۴۲۰.

شکل در هیچ یک از بیوگرافی های پیامبر نتوانستم پیدا کنم، اما سال ها پیش آن را در ایران شنیدم. از آن پس این داستان چندین بار برای من نقل شد.^{۶۱} من مایلم این داستان را تعریف کنم، البته نه فقط به این دلیل که تأثیری مدام بر روی من داشته، بلکه به این دلیل که این داستان نشان دهنده این واقعیت است که تقریباً همه داستان های مربوط به زندگی پیامبر در آثار مربوط به زندگینامه ها و سنت ها مندرج بوده است. این داستان مربوط به سعیری است که از یرب به مکه آمد تا در باب اخبار رموزی که درباره ظهور پیامبری جدید شنیده بود، تحقیق کند. او را در مورد ترفندهای سحرآمیز پیامبر شدیداً آزار داده بودند و به او اصرار کرده بودند که پیش از آنکه با مردمی که قرآن تلاوت می کنند، ملاقات کند، گوش هایش را ببندد. در هر حال آن مرد در خیابان های مکه قدم زد و با گروهی از مؤمنان برخورد کرد که به تلاوت قرآن گوش می دادند. او با خود اندیشید: من مرد هوشمند و باتجربه ای هستم، چرا این کار احمقانه را بکنم و گوش های خود را ببندم، به خاطر آنکه کسی متنی را تلاوت می کند؟ او گوش هایش را نبست، صدای قرآن را شنید و در دم اسلام آورد.

ویژگی خاص این گونه داستان ها که همیشه ساختار یکسانی هم دارند و مربوط به تغییر مذهب است ((غالباً) یکی از قهرمان های این داستان ها یا بیشتر آنها دشمن پیامبرند، یا او را نمی شناسند و به آیاتی از قرآن گوش می دهند و بی درنگ به اسلام می گروند) زمانی روشن تر می شود که آدمی به دنبال گزینه هایی [برای آنها] در ادیان دیگر می گردد. پدیده تغییر دین [به اسلام] با یک تجربه زیبایی شناختی، به معنای دقیق تر، شروع می شود، و این امر که در قرون بعدی هم مکرر در اسلام

و محمود بستانی^{۵۴} بر بعد آهنگین معجزه قرآنی تأکید دارند؛ جنبه ای که فقط به طور ضمنی در رساله های کلاسیک مربوط به اعجاز ذکر شده است. محمود رامیار در این باره می گوید:

قرائت قرآن با آن طنین زیبایی که دارد، با آن کشش و جذبه ای که در فواصل آن است، با همان زیر و بم کلمات و آهنگ پر صلابتی که دارد، در شنونده رقت و حالی ایجاد می کند و موجی در روح او به وجود می آورد که در هیچ کلام و آوای دیگری دیده نمی شود. حتی آنها که عربی نمی دانند و اسلام را نمی شناسند، تحت تأثیر کشش دلچسب آن قرار می گیرند.^{۵۵}

حتی شیاطین به خود اجازه می دهند که با قرائت شگفت انگیز «قرآن» اسلام آورند،^{۵۶} همان طور که وقتی جن تلاوت قرآن را در نماز به هنگام شب در بیابان میان طایف و مکه از پیامبر شنید، اسلام آورد.^{۵۷} در قرآن آمده است که «تلاوت سخن شگفت انگیزی را شنیده ایم که ما را به راستی و درستی هدایت می کند، بنابراین ما به آن اعتقاد می آوریم.»^{۵۸} مشهور است که هر بار که پیامبر قرآن می خواند آنان، همچون فرشتگان،^{۵۹} در اطراف او گرد می آمدند. گفته اند یک بار او خواست امکان دیدن جن را در اختیار همراهنانش بگذارد و بنابراین با آنها به بیرون از دروازه های مکه رفت. وقتی وارد آن جا شدند، او در فاصله ای از آن گروه نشست و قرآن تلاوت کرد. گزارش عبدالله بن مسعود از این واقعه به شرح زیر است:

در این لحظه موجودات سیاه بزرگی او را احاطه می کردند. آنها جلو دید ما را گرفتند و من حتی صدای پیامبر را هم نتوانستم گوش کنم. پس از مدتی، آنان به سان قطعه ای ابر پراکنده شدند. البته گروهی از آنها ماندند. هنگامی که شب سپری شد و روز فرارسید، پیامبر به تلاوت قرآن پایان داد و نزد من آمد. او درباره گروهی [از جنیان] که در پشت در ایستاده بودند سؤال کرد. من گفتم: آنان آن جا هستند. پیامبر استخوانی برداشت و به شتری آویخت و آن را برای آینده نگری به آنها داد و گفت این چیزها برای انسان ها ناپاک اند.^{۶۰}

به عنوان آخرین نمونه از کسانی که در اثر تلاوت قرآن در دم اسلام آورده اند، من مایلم داستانی را تعریف کنم که به این

۵۴. الاسلام والفن، فقط ترجمه فارسی آن از حسین صابری در دسترس می بود؛ اسلام و هنر (تهران، بنیاد پژوهشی اسلامی، ۱۹۹۳) ص ۲۴۲.

۵۵. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۲۱.

۵۶. نگاه کنید به بخاری، صحیح، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

۵۷. نگاه کنید به ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵۸. قرآن، سوره ۷۲/۲-۱، برای این مطلب نگاه کنید به عیاذ، شفاء، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵۹. ابوالحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ویراستار: محمد فواد عبدالباقی، ص ۵.

۶۰. بیهقی، دلائل، ج ۲، ص ۱۵.

۶۱. من این حکایت را در «وحی در بعد زیبایی شناختی آن، نکاتی چند درباره رسولان و هنرمندان در فرهنگ اسلامی و مسیحی» نقل کردم. قرآن به عنوان متن، ص ۲۱۳-۲۴؛ من قبول دارم که آن اساساً برمی گردد به گزارش مربوط به تغییر مذهب طفیل.

اعلام می‌شود، ۶۲ بندرت در مسیحیت دیده می‌شود. ما نه درباره انجیل و نه درباره بخش‌های دیگر کتاب مقدس این گونه گزارش‌ها را نیافته‌ایم. تا آن جایی که شواهدی از نوع زندگی‌نامه‌های خودنوشت به ما خبر می‌دهند، تغییر مذهب‌های بزرگ و وقایع مربوط به ورود به دین در تاریخ مسیحیت -پولس، ۶۳ اگوستین، ۶۴ پاسکال ۶۵ و لوتر ۶۶ مشهورترین نام‌ها در این زمینه‌اند. به نحو متفاوتی آغاز می‌شوند. البته برای شخصی که از بیرون به این تغییر مذهب‌ها نگاه می‌کند، احتمالاً اینها نیز چشمگیر و قابل توجه‌اند، اما با این حال این تغییر مذهب‌ها با تجربه‌های زیبایی شناختی آغاز نشده‌اند. در تجربه یکایک این اشخاص وجه شاخص زیبایی وحی الهی وجود ندارد، بلکه برای آنها پیام اخلاقی آن وحی مطرح است. منظور از این سخن این نیست که می‌توان آیین گسترده دین مسیحیت یا ادیان دیگر را بدون جذبه زیبایی شناختی مکان خاص، شعائر، متون، صداها، آواها، تصویرها یا حتی رنگ‌ها، افعال، بوهای خوش، ایماها و اشاره‌هایی خاص تصور کرد ۶۷ و یا مقصود این نیست که فی‌المثل پروتستانیسم می‌توانسته است بدون قدرت زبان انجیل لوتری، با سرعتی فوق‌العاده در فضاها آلمانی زبان منتشر شود. در عین حال در این تلقی که شخص مسیحی و خصوصاً جوامع پروتستانیستی پیشینه خود را دارند قوت زیبایی شناختی نقشی فرعی بازی می‌کند؛ هر چند آن به آیین عملی دینی مرتبط باشد. معدودی از مسیحیان قائلند به اینکه شاگردان مسیح دور او جمع شدند تا سخن او را به مثابه سخنی که دارای صورت و نظمی کامل است دریابند و هیچ‌جا در تعالیم دینی مسیحیت این اندیشه وجود ندارد که میان پیشرفت فاتحانه مسیحیت با زیبایی زبانی کتاب‌های مقدس، رابطه‌ی علی و وجود دارد. هیچ‌یک از نمونه‌هایی که ویلیام جیمز در اثر برجسته‌اش آورده است - کتابی که در آن گزارش‌های مربوط به افرادی را که مسیحی شده‌اند نقل و تحلیل می‌کند - قابل مقایسه با مثلاً داستان‌های مربوط به تغییر دین لیبید یا عمر نمی‌باشد. ۶۸ در حالی که ایمان‌ها و اقرارهای خلق الساعه‌ای که جیمز آنها را نقل کرده است، «همگی با احساسی از ضعف خیره‌کننده و تحت نظارت نیروی بالاتری، همراه می‌باشند.» ۶۹ یعنی آنان با وصفی همراهند که خوشبختانه می‌توان آن را به «حالت درونی عمر» مرتبط کرد؛ با این حال، در اثر جیمز آن حادثه سرنوشت‌ساز دارای وصف اخلاقی یا عاطفی است. کسانی که هیچ پیش‌زمینه‌ای نداشته‌اند، یا از شرایطی استثنایی گذر کرده‌اند، از طریق یک حادثه یا یک احساس، گسستگی خود را با حیات گذشته خویش باز می‌شناسند و از لحظه‌ای به

بعد، زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند. شخصی دائم الخمر از زیاده‌روی در خوردن شراب خودداری می‌کند، شخص افسرده نشاط خود را باز می‌یابد، شخص ثروتمند نیکوکار می‌شود، شکاک، آرامش می‌یابد و آدم فاسد به صلاح می‌گراید... درست همان طور که در توبه اگوستین دیده می‌شود که او از لذایذ جنسی خودداری کرد؛ لذایذی که [به قول خودش] «تن را شرحه شرحه کرد» و با بازگشتش به شرافت ناب، پاکدامنی و آرامش شیرین. ۷۰

جیمز تغییر مذهب‌هایی را که علت بی‌واسطه آنها تجربه زیبایی شناختی کتب مقدس است، ثبت نمی‌کند. وقتی قرائت کتب مقدس به چنین واکنشی منجر می‌شود، در این صورت این تأثیر قدرت بیش از حد معنای متون مقدس است که ناگهان القا شده است، ۷۱ نه تأثیر آیاتی که انبساطی را فراهم می‌آورند که شخص خودبخود و بی‌اختیار الهی بودن آنها را می‌پذیرد. مسلماً افرادی هستند که مستقیماً از طریق وصف زیبایی شناختی گزارش‌های کتاب مقدس به مسیحیت گراییده باشند، اما اینها شواهد عمده و قابل توجهی را برای توسعه مسیحیت تشکیل

۶۲. مشهورترین کسانی که به دلیل کیفیت زبانی قرآن اسلام آوردند عبارتند از: علی بن ربیع طبری. او در کتاب *کتاب‌الدین والدولة* خود درباره این تغییر مذهب مطالبی می‌نویسد. کریستین نلسون که در کتابش درباره فن *تلاوت قرآن* تحقیقاتی دارد. یکی از داستان‌هایی که در این رابطه برای من نقل شده، داستان یک شخص امریکایی است که به مدت پنج دقیقه قرائت شیخ رفعت را از رادیو می‌شنود به مصر می‌آید و تعالیمی فرامی‌گیرد و مسلمان می‌شود.

۶۳. به اعمال نگاه کنید، ص ۱، ۳/۲۳، ۳/۲۶، ۱۲.

۶۴. به اگوستین «Bekenntnisse» نگاه کنید.

۶۵. به «حافظه» نگاه کنید.

۶۶. نگاه کنید به کارل هول *Gesammelte Aufsätze zur Kirchengeschichte* چاپ ششم (توبینگن، مول، ۱۹۳۲)

۶۷. نگاه کنید به هرست ونزل، *Hören und Sehen. Schrift und Bild. Kul-* «tur und Gedächtnis im Mittel Alter» (Munich: Beck, 1995).

۶۸. ویلیام جیمز، *انواع تجربه‌های دینی* تحقیق در باب طبیعت انسان، سخنرانی‌های گیلفورد در باب دین طبیعی، (New York: Random House/ The Modern Library, n.d 186-253).

۶۹. پیشین، ص ۱۹۲.

۷۰. اگوستین، *اعترافات*، ص ۲۱۱.

۷۱. جیمز، *تجربه دینی*، ص ۲۳۳.

تک تک آیاتی است که به خودی خود به نظر مبهم می رسند، اما در تفاسیر قرآنی یا آثار مربوط به اسباب النزول [این صفت] به علامتی برای تأثیر زیبایی شناختی قرآن تغییر شکل می یابد. برای نمونه به آیه ۲۹ سوره فصلت توجه کنید:

«کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، تا پیروز شوید.»^{۷۳}

در نگاه نخست به نظر می رسد که این آیه تقاضای کافران را برای گوش نکردن به قرآن منعکس می کند؛ یعنی برای اطاعت نکردن از فرامین آن یا رد پیام آن. (اما) در نگاه دقیق تر روشن می شود که آیه به اوضاع و احوال خاصی اشاره دارد. این آیه نه فقط درخواست مکیان برای گوش نکردن به تلاوت قرآن را دربردارد (لا تسمعوا لهذا القرآن)، بلکه شامل این درخواست آنان نیز می شود که با سر و صدا و جیغ و فریادهای بلند، سکوت و آرامش را از بین ببرند.^{۷۴} مطابق نظر مفسران اسلام، در این جا قرآن اشاره به این واقعیت دارد که به دنبال یک سری تغییر مذهب ها که توسط صدای قرآن صورت گرفت، مکیان کوشیدند از تأثیر تلاوت قرآن از سوی محمد، بکاهدند و این کار را از طریق کف زدن، آواز خواندن و جیغ و فریاد زدن (لغو) انجام دهند،^{۷۵} و طبق نظر رازی (م ۱۲۱۰) از طریق خواندن بلند اشعار و افسانه های پریان.^{۷۶} با نگاه از آن زاویه، این مطلب تبیین می شود که چرا قرآن مکرر اصرار داشت که مؤمنان به لغو کافران توجه نکنند.^{۷۷} تفسیر محمد ابوزهره، از این آیه خلاصه قرائت سستی از اسلام است:

بزرگ ترین دشمنان محمد ترسیدند که قرآن تأثیری قوی بر آنها داشته باشد، حال آنکه آنها فقدان ایمان را به ایمان و انحراف را به هدایت درست ترجیح دادند. بنابراین، آنها موافقت کردند که به این قرآن گوش نکنند. آنها دانستند که هر کس [به قرآن] گوش کند، احساساتش به وسیله نیروی قوی موعظه آن برانگیخته می شود؛ نیرویی که از قدرت بشر فراتر است. آنها دیدند که مردم، حتی شخصیت های بزرگ، اشخاص سرشناس و قدرتمندان، یکی پس از دیگری به قرآن اعتقاد آوردند و اسلام با قوت بیشتری رشد کرد و مؤمنان بی شمار شدند، چند گانه پرستی ضعیف تر شد

نمی دهند. در واقع آنها مجموعه ادبیات نجات را تشکیل نمی دهند و موارد به یادماندنی ای نیستند. از سوی دیگر، در خود آگاهی مسلمانان، جذب زیبایی شناختی قرآن عنصر مقوم سنت دینی اسلام است. این رفتار فهم و تفسیر جمعی به عالم دینی اسلام اختصاص دارد. و این آن نوع تجربه زیبایی نیست که در دریافت متون مقدس دیگر وقوع می یابد.

این نکته قابل توجه است که با گذشت زمان، اهمیت تاریخ نجات که به تأثیر زیبایی شناختی قرآن نسبت داده می شود، به نحو فزاینده ای مورد تأکید قرار می گیرد. مؤلفان جدیدی مثل ابوزهره، مصطفی صادق رافعی، رشیدرضا، سید قطب یا محمود رامیار تفوق ادبی متن را برای پیشرفت موفقیت آمیز قرآن - دست کم به اندازه افعال و گفتار محمد (ص) - حیاتی و سرنوشت ساز دانسته اند. البته این حاکی از تعصب نسبت به قرآن یا حتی سنت اولیه نیست. در طول تاریخ اسلام، یک تغییر تدریجی در آگاهی [اسلامی] اتفاق افتاد؛ و در تک تک جنبه های حافظه فرهنگی به نحو خاصی برجسته شد. گرچه پاره ای از آیات قرآن سند دریافت خود قرآن اند (که شامل ساختار زیبایی شناختی آن می شود) اما هنوز نقشی که ویژگی ادبی قرآن در رسالت محمد (ص) بازی کرده است، بی جواب ماند. در سیره جاذبه ای که بنا به فرض، ناشی از تلاوت قرآن است، با تفصیل بیشتری بیان می شود. اما متون فرعی که - دست کم - شامل گزارش های مربوط به دوران مکی است، حاکی از آن است که در آن دوران پیامبر اساساً با انکار روبرو می شد و چنانکه مشهور است، هجرت ایشان بر اثر همین انکارها صورت گرفت: به جز بعضی از افراد که غالباً به طبقه پایین اجتماع تعلق داشتند (قلیلاً من المستضعفین) مکیان تلاوت قرآن را از سوی محمد، به هر نحوی رد می کردند.^{۷۲} در این مرحله، تأثیر قرآن به نحوی که بیان شد [= تأثیر زیبایی شناختی] استثناء است نه قاعده.

در یک بازنگری [می بینیم که] آن تلقی تغییر می کند و افسونگری تلاوت قرآن فزونی می یابد. البته، این موضوع را در جایی می توان بخوبی مشاهده کرد که متون دارای سیاقهای مختلف به حادثه واحدی اشاره دارند: مثلاً در مقایسه میان قرآن و تفاسیر. خصلت (نه ضرورتاً غلط، بلکه بلافاصله قابل استنتاج) تفسیر و وضعیت اولیه تلاوت [قرآن] در حافظه جمعی، تفسیر

۷۲. نگاه کنید به ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۴۲۲.

۷۳. ترجمه آبروی

۷۴. نگاه کنید به جلال الدین المحلی و جلال الدین السیوطی، تفسیر الجلالین (بیروت، دار الکلام)، تفسیر قرآن، سوره (۴)، آیه ۲۶.

۷۵. نگاه کنید به رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۷.

۷۶. نگاه کنید به فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۳۰، ج ۲۱، ص ۲۶.

۷۷. نگاه کنید به قرآن، ۵۵/۲۸، ۳/۲۳، ۲۵/۷۲.

و حامیان آنها کمتر گشت. ۷۸

مفسران اسلام آیه زیر را به عنوان نمونه ای برای نشان دادن قدرت جذاب تلاوت قرآن می آورند: «آگاه باشید که آنان دل می گردانند [و می کوشند] تا [راز خود را] از او نهفته دارند. آگاه باشید آنگاه که آنان جامه هایشان را بر سر می کشند [خدا] آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می دارند، می داند؛ زیرا او به اسرار سینه ها داناست.» ۷۹

ابتدا به نظر می رسد که این آیه هیچ ربطی به تلاوت قرآن ندارد و ظاهراً این آیه اشاره به حادثه خاصی در جبهه مخالف محمد (ص) دارد، بی آنکه نامی از آن حادثه ببرد. اگر این آیه تفسیر نشود، چندان قابل فهم به نظر نمی رسد. حال این نکته جالب است که چگونه دانشمندان مسلمان آن را تبیین می کنند. محمود رامیار در تاریخ قرآن می نویسد که شاعران مکی عزم مضاعف داشتند بر اینکه وقتی مخفیانه به اطراف کعبه می روند و به تلاوت قرآن گوش می کنند، کسی آنها را نبیند و شناسایی نکند، و این نظر آنان یکی از شواهد مهم برای «نیرومندی و نفوذ پیام الهی» است. ۸۰

در پرتو تفاسیر اسلامی [می بینیم که] آیات بشماری در قرآن هست که همچون آیه فوق به نظر می رسد که گواهی برای افسون زیبایی شناختی قرآن اند. دانشمندان می کوشند تا با داستان هایی که در باره واکنش های مکیان نسبت به تلاوت قرآن است اغلب اشارات خاصی را که به رویدادهای محیط اجتماعی-فرهنگی محمد شده است تکمیل کنند. معذک این داستان ها «واقعی» به نظر می آیند، اما آیا در سنت-و بنابر این می توان گفت در تاریخ محفوظ-ثبت شده است که تا چه میزان زبان قرآن اولین شنوندگان خود را افسون می کرد؟

چون جامعه پس از صدر اسلام منابع [اصلی] خود را تفسیر می کند و می کوشد تا تأثیر زیبایی شناختی قرآن را در طول تاریخ دریافت، بفهمد، این تأثیر به نحو فزاینده ای برای تاریخ خودش دارای اهمیت می شود. این امر نه تنها در مقایسه میان آیات قرآن و تفاسیر بعدی و آثار مربوط به بیوگرافی ها روشن می شود، بلکه صرف نظر از قرآن، سنن مربوط به وضعیت های منحصر به فرد تلاوت قرآن که افسونگری و مقاومت ناپذیری قرآن را نشان می دهند، بیش از پیش شاخ و برگ داده می شوند. در حالی که آثار مربوط به سیره و حدیث را می توان به عنوان اولین سطح حافظه در نظر گرفت، تنها در سطح دوم است که تصویر کنونی تأثیر معجزآسای زیبایی شناختی قرآن شکل می گیرد. بسط و تحول آموزه اعجاز در قرون نهم و دهم، اشاره دارد به کمال زیبایی شناختی قرآن و نیز اشاره دارد به این ادعا که هیچ کس جز

اعراب، با استعدادی که برای زبان داشتند، موفق نشده بودند که تحدی پیامبر را برای آوردن چیزی بهتر، زیباتر و دل انگیزتر از قرآن بپذیرند؛ همه اینها به عناصر تشکیل دهنده هويت جامعه اسلامی تعلق دارد. کمال زبانی و تفوق تاریخی قرآن که به مثابه یک احساس شخصی و درونی به یقین وجود داشت و به کرات در قرون اولیه بیان می شد، اینک به منزله گواه روشنی تلقی می شود برای این امر که آنچه به افراد در این جامعه [=اسلامی] وحدت می بخشد و آنها را از افراد جوامع دیگر تمیز می دهد، واقعاً و عیناً [نیز] درست و همیشه معتبر است.

در این خصوص، آثار مربوط به نبوت دارای اهمیت ویژه هستند؛ مثلاً آثار ابونعیم یا رساله های بیهقی یا شفا از قاضی عیاض هنوز در جهان اسلام حائز اهمیت زیادی هستند. اینها نقش یک خاطره و یادآوری و شرح و بیان تاریخ نجات را دارند؛ در عین اینکه سنن پراکنده مربوط به تأثیر قرآن را سامان داده و تفسیر می کنند. از سوی دیگر، در مجموعه ای که از اعجاز به جای مانده و تاریخ کهن ترین آنها به قرن دهم می رسد، حکایت مربوط به اولین مستمعین قرآن بندرت و آن هم غالباً به صورت ناقص و پراکنده دیده می شوند، گرچه از چشم اندازی اسلامی، آنها قطعی ترین دلیل برای ماهیت معجزه آسای قرآن اند. با این همه در درون آنها تاریخ محفوظ وجود دارد؛ گرچه این تاریخ نسبتاً کوتاه است و نسبت به آثار مربوط به نبوت مختصرتر بیان شده است. شناخت دریافت قرآن در تاریخ صدر اسلام، دست کم به صورت اجمالی، لازم است. بنابرین، مؤلفانی مثل رماتی، باقلانی، یا جرجانی نباید حوادث یا دوره تأسیس را بازسازی کنند، بلکه می توانند با استمداد از حافظه تاریخی، از طریق قرائن خاصی که ناظر به حوادثی هستند که به وضوح شناخته شده اند یا با استفاده از آنها به منزله گواهی برای اثبات صحت تئوری های خودشان، خود را قانع سازند. ۸۱

در رساله های معاصری که در باب قرآن نگاشته اند، سنن مربوط به تلاوت های منحصر بفرد که گواه مقاومت ناپذیری و افسونگری قرآن است، شاخ و برگ بیشتری داده می شود. معذک، تغییر مذهب هایی مثل تغییر مذهب عراس مسیحی که در سیره آمده است، به عنوان قرینه ای برای یک تجربه کلیدی زیبایی شناختی [در مکتوبات معاصر] به آن اشاره نشده، ۸۲ بلکه به

۷۸. ابوزهره، المعجزة الکبری، ص ۶۲.

۷۹. قرآن، ۵/۱۱، آبری.

۸۰. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۸.

۸۱. به فصل چهارم از خدازیاست، تألیف خود من نگاه کنید.

۸۲. نگاه کنید به ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۲۲۱ و طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۰.

انقلاب سیاسی، معنوی در تاریخ منجر شده است. ^{۸۸} محمد ابوزهره می نویسد:

قرآن اعراب را به وادی ایمان کشاند؛ چرا که دارای جذابیّت، قدرت بیان و ایجاز شگفت انگیز و سخنان استوار و داستان های کوچک و بزرگ، و پندهای فراوان کوتاه و بلند است. عبارات طولانی اش بهجت زاست و جملات کوتاهش با عباراتی آشکار و اشاره ای روشن چیزی را فرو نمی گذارد. در واقع گرایش به قرآن به خاطر مبارزه طلبیدن آنان و عجزشان نبود؛ اگر چه آنان عاجز بودند، اما به خاطر جذبه خاص قرآن بود که دارای بیانی فوق توان بشر و دربردارنده واقعیات استوار بود. ^{۸۹}

چند دهه است که محور تحقیقات غربیان روی قرآن، به ویژه در آلمان، این گونه رهیافت هاست: اهداف، تأثیرات و انگیزه های محمد (ص) به عنوان مؤلف مفروض یا «بررسی چستی قرآن به نحو عینی» ^{۹۰} یا بحث پیرامون این مطلب که قرآن به کدام دسته [از کتاب ها] تعلق دارد و یا این مباحث که آیا قرآن کامل است، معتبر است، پر از خطاست، اخلاقاً قابل پذیرش است و یا درست نگاشته شده است یا نه؟

چنانکه مقالات دانشمندان که در باب تحقیقات اسلامی نگاشته شده بیش از پیش نشان می دهند، دست کم تحقیق در باب این دو مطلب به یکسان انجام می گیرد؛ این که وحی برای کسانی که دریافت کنندگان اصلی آن هستند، چیست و در نتیجه فهم قرآن به عنوان یک ساختار، نه به عنوان یک عین واقعی، بلکه به این عنوان که یک سیستم ارتباطات است که شامل ارتباطات میان متن و دریافت کنندگان آن می باشد که در ذهنشان این سیستم خود را به مثابه یک عین زیبایی شناختی روزآمد می کند.



۸۳. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۱۴.

۸۴. تا این جا فقط جی. ا. ج. ای. جونبال به این درون مایه تاریخ صدر اسلام اشاره کرده است. نگاه کنید به جایگاه تلاوت قرآن در صدر اسلام، نگاشته او، در مجله «تحقیقات سامی» ۱۹ (۱۹۷۴) ص ۲۴۰-۵۱.

۸۵. طبری، کتاب الدین والدولة، ص ۹۰.

۸۶. رامیار، تاریخ قرآن، ص ۹۱۴.

۸۷. التصویر الفنی (بیروت، قاهره، ۱۹۸۷)، ص ۱۱.

۸۸. محمد رشیدرضا، الوحی المحمّدی (بیروت، مکتبه الاسلامی، ۱۹۷۱/۱۳۹۱)، ص ۱۵۴.

۸۹. ابوزهره، معجزه الکبری، ص ۶۴؛ از یک نقطه نظر مختلف و با زبانی متفاوت بیان شده، مؤلف سکولاری مثل ادنیس (علی محمد سعید) مثالی ارائه می دهد از گفتمانی که خود را اساساً پیرو این تفسیر می داند.

۹۰. رودی پارت، محمد و قرآن، Geschichte und Verkündigung des arabischen Propheten (Stuttgart: Kohlhammer, 1957), 90.

مثابه دلیلی برای «آن نفوذ عمیق و عظیم» نقل می شود که می توان آن را در تاریخ قرآن رامیار مطالعه کرد. ^{۸۳} این مورد یک نمونه ویژه است، زیرا مؤلف یک دانشمند بسیار موشکاف و دقیقی است که فقط از منابع معتبر (از یک منظر اسلامی) استفاده می کند که به دقت به وسیله پانوشت ها تأیید می شوند. بنابراین کار این مؤلف کاملاً عاری از تزیین و رنگ و جلوه بخشیدن هایی است که این باور عمومی با آنها رویدادهای زندگی پیامبر را شاخ و برگ می دهد. با این حال او در فصلی از کتابش تحت عنوان «تأثیر قرآن» نمی تواند از شور و شوق برای جذب دیگران اجتناب کند.

حتی اگر صحت منابع مربوط به تأثیر قرآن بر شنوندگان انکار شود و آنها به منزله تخیلات محض دوران بعد تلقی گردند، [باز هم] تأثیری که به قرآن نسبت داده می شود در تاریخ فرهنگی به صورت امری استثنایی باقی می ماند. گرچه به طور کلی با ملاحظه مطالعات اسلامی در غرب ^{۸۴} این یک فرض اساسی در تاریخ نگاری اسلامی است و در آن جا حتی بیش از تحقیقات اسلامی معاصر به این نکته توجه شده است. در تحقیقات اسلامی معاصر به ندرت کسی می تواند از جاذبه تلاوت قرآن بگریزد و در این تحقیقات می بینم که دشمنان به اندازه طرفداران، موفقیت پیامبر جدید را نه تنها به جاذبه قرآن یا پیام آن نسبت می دهند، بلکه آن را با جاذبه غیر منتظره تلاوت آن شرح و تبیین می کنند. مؤلفان مسلمان اساساً مدعی هستند که پیامبر خصوصاً به دلیل قدرت زبانی تلاوت قرآن در برابر قدرت فیزیکی دشمنانش موفق شد؛ مثلاً علی بن ربان طبری (۸۵۷م) می گوید: «محمد همان کسی است که خدا زبانش را به سان شمشیری ساخته است و این شمشیر عربی مبین است». ^{۸۵}

محمود رامیار در این قرن اظهار می دارد:

البته در این گفتگو نیست که اگر اسلام مجد و کیانی یافته،

این نبوده است جز بر اثر اعجاز قرآن و هر چه هست از پرتو

عظمت قرآن است، و بر اثر قرآن است که امروز اسلام را

چنین شکوفان و پر جلا می یابیم. ^{۸۶}

سید قطب، رهبر هوشمند متأخر نهضت اسلامی به طریقی

مشابه محمود رامیار، [تلاوت] قرآن را به عنوان عامل اصلی یا

لااقل یکی از عوامل قطعی تعقیب و آزار کسانی می داند که راه

خود را به سوی ایمان در دوره اول رسالت یافتند؛ در روزهایی

که محمد نه قدرت داشت نه مرجعیت، و اسلام قدرت مقاومت

نداشت. ^{۸۷} رشیدرضا حوزه نفوذ قرآن را از این هم وسیع تر

می کند. او می گوید: کلام زیبا و نیرومند قرآن «روح اعراب را

تغییر داده است» و اعراب نیز به سهم خودشان ملل دیگر را تغییر

داده اند. وی نتیجه می گیرد که تلاوت مکرر قرآن به قوی ترین